

تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان

دکتر علی فلاح نژاد* / محمد فلاح** / فاطمه محمود زاده***

چکیده

جامعه لبنان متشکل از اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی فراوانی می‌باشد. وجود چنین گستردگی قومی و مذهبی، بسترساز گسستگی، شکاف، تنش و کشمکش‌های فراوان در گستره تاریخی در این کشور شده است. در واقع، هر عضو جامعه‌ی لبنان بیش از آنکه خود را در قالبی ملی تعریف کند با تأکید بر عناصر فرو ملی به‌ویژه قومیت و مذهب؛ خود را یک سنی، شیعه، و یا یک مسیحی مارونی تعریف می‌کند. بی‌شک در چنین جامعه‌ای که از یک‌سو، بحران هویت تمامی سطوح جامعه را در بر گرفته است و از سوی دیگر مردم با نظام سیاسی خود بیگانه‌اند؛ نمی‌توان انتظاری جز دچار شدن این کشور به بحران و ناپایداری سیاسی داشت. این پژوهش با طرح این پرسش که «شکاف قومی و مذهبی چه تأثیری در ناپایداری سیاسی لبنان داشته است؟» و به روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی این فرضیه می‌پردازد که به نظر می‌رسد وجود فرقه‌گرایی شدید و غلبه هویت فرقه‌ای و قومی بر هویت ملی نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم بحران سیاسی در کشور لبنان ایفا نموده است. یافته‌ها نیز مبین این است که شکاف‌های قومی-مذهبی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و تداوم بحران سیاسی در لبنان بوده و این عامل موجب ناکارآمدی نهادهای سیاسی، عدم شکل‌گیری هویت ملی و جنگ داخلی شده است.

کلید واژه‌ها

شکاف قومی و مذهبی، دولت ملت‌سازی، لبنان، ناپایداری سیاسی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران (نویسنده مسئول)

alifalahnejad@yahoo.com

** کارشناس ارشد روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

*** کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

۱. بیان مسأله

مسائل قومی- مذهبی یکی از اصلی‌ترین عوامل منازعه در خاورمیانه می‌باشد. کشورهای خاورمیانه همواره کانون اصلی بحران‌های قومی بوده‌اند، با انواع تنش‌ها، ستیزها و خشونت‌های قومی درگیر هستند. این تنش‌ها و ستیزها نه تنها شدیدتر می‌شوند بلکه در ترکیب با شکاف‌ها و اختلافات فرهنگی دیگر (از جمله شکاف دینی) زندگی اجتماعی را پیچیده‌تر می‌کند. کشور لبنان که در این منطقه واقع شده است، به دلیل بافت اجتماعی خاص و حضور گروه‌های قومی و فرقه‌ای مختلف به مثابه مینیاتوری از کل خاورمیانه به نظر می‌آید. این مسأله از یک سو، باعث عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در قالب ملتی واحد و در واقع عدم شکل‌گیری هویت ملی و از سوی دیگر، موجب تأثیرپذیری جامعه لبنان از همسایگان شده است. بالغ بر ۱۸ طایفه رسمی در لبنان وجود دارد که وجه مشخصه هر کدام قومیت و مذهب می‌باشد. این تنوع قومی و مذهبی تا حد زیادی زمینه را برای تعارضات و جنگ داخلی فراهم ساخته است. در واقع چند فرهنگی بودن بیش از آنکه یک فرصت محسوب شود، یک تهدید جدی و گسیختگی سیاسی برای لبنان به بار آورده است. تسنن، تشیع و مسیحیت مارونی سه مذهب دینی اصلی لبنان را تشکیل می‌دهند. ترکیب جمعیتی به همراه فرهنگ‌های گوناگون. در این کشور با آنکه مسلمانان جمعیت غالب می‌باشند اما یک جامعه همگون به شمار نمی‌روند. ماهیت سه گانه ی جمعیتی و سیاسی کشور لبنان، همواره زمینه‌های بالقوه ی تنش و جدایی را در برداشته است. پیشبرد روند دولت- ملت سازی در این کشور، مستلزم توجه به تهدیدات ناشی از این تحولات است که ممکن است در آینده امنیت خاورمیانه را با مخاطرات ویژه ای مواجه سازد. لذا، در این پژوهش تأثیر شکاف‌های قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی لبنان مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا بتوان با ارائه ی نتایج مطلوب گامی مؤثر و مفید در مرتفع شدن چالش‌ها و اختلاف نظرها برداشت. پژوهش حاضر برای راستی آزمایی فرضیه موردنظر خود، ضمن بهره‌گیری از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و اینترنتی، در سه قسمت، مطالب موردنظر را سازماندهی نموده است. بدین صورت که در بخش نخست، به تبیین مفاهیم و تمهیدات تئوریک پژوهش با اکتفا بر نظریات دولت ملت‌سازی، پرداخته می‌شود، در بخش دوم موقعیت لبنان و اقوام و مذاهب موجود در این کشور و در بخش سوم شکاف‌های قومی و مذهبی مؤثر بر بی‌ثباتی سیاسی لبنان، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مفاهیم و اصطلاحات اساسی

مفاهیم و اصطلاحات زیادی در این تحقیق بیان شده است که هر کدام به صورت مجزا توضیح داده شده است که تعریف‌های مربوط به تحقیق در زیر آورده شده است.

۱-۲. بحران: بحران از ریشه یونانی «Kninon» به معنی نقطه عطف (به خصوص در مورد بیماری و همچنین به معنی بروز زمان خطر در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) گرفته شده است. هرگاه پدیده‌ای به طور منظم جریان نیابد، حالتی از نابسامانی ایجاد شود، یا نظمی مختل گردد و یا حتی حالتی غیرطبیعی پدید آید، بحران مطرح می‌شود (قائدی، ۱۳۸۲: ۱۰).

۲-۲. ثبات سیاسی: ثبات سیاسی بیانگر شرایطی در جامعه است که در آن ناآرامی‌ها اجتماعی، ترور و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، آشفتگی‌های اجتماعی، تنش‌های قومی و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا وجود نداشته باشد (درینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۳). ثبات سیاسی به معنای قابل پیش‌بینی بودن محیط سیاسی است، که به نوبه خود باعث جذب سرمایه‌گذار داخلی و خارجی می‌شود. کاهش فقر، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد دولت، و سرمایه‌گذاری در رفاه و آموزش و پرورش از نتایج ثبات سیاسی و به نفع همه در جامعه است. به گونه‌ای که بازگشت به خشونت و هرج و مرج به نفع هیچ‌کس نیست. ثبات سیاسی از نقطه ایجاد یا انتقال مطمئن و باثبات قدرت شروع و به ایجاد نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی ختم می‌شود (امام جمعه زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

۳-۲. بی‌ثباتی سیاسی: بی‌ثباتی سیاسی مفهوم مخالف ثبات سیاسی است. بی‌ثباتی سیاسی در ساده‌ترین و فراگیرترین معنای آن عبارت است از ناپایداری قدرت سیاسی مستقر، تزلزل و جابجایی سریع موقعیت‌ها و مناصب بازیگران سیاسی و ناپیگیری و دگرگونی پیاپی سیاست‌ها. کنش‌های خشونت‌آمیز هنگامی که ساختار قدرت سیاسی مستقر و حاکم را به چالش فرامی‌خواند، بی‌ثباتی سیاسی محسوب می‌شود (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹).

۴-۲. شکاف‌های قومی - مذهبی: از حیث مفهومی، شکاف‌های اجتماعی به تعارض‌ها و اختلاف‌های اساسی موجود در جامعه در عرصه‌های قومی، نژادی، مذهبی، زبانی، طبقاتی و نیز تعارض‌های مدرن اطلاق می‌شوند. شکاف قومی، فاصله و نابرابری‌هایی است که در اعطای امتیازات و حقوق، باعث رابطه نابرابری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی

شده؛ به نحوی که برخی اقوام آن در سطوح مختلف جامعه یا حذف و یا در حاشیه قرار می‌گیرند (ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳: ۱۲).

۲-۵. چند فرهنگی: اگر بخواهیم چند فرهنگی را یک مفهوم همبسته در نظر بگیریم، باید آن را متناظر به « فرهنگ » تعریف کنیم که در کلیت خود یکپارچه است. علی‌رغم تعاریف بیشماری که از فرهنگ در دست است، می‌توان این تعریف برایان فی را مورد توجه قرارداد: « فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده از باورها، ارزش‌ها و مفاهیم مشترکی است که گروهی را قادر می‌سازد درکی از زندگی‌شان داشته باشند و صحبت‌هایی برای چگونه زیستن، برای آن گروه فراهم می‌آورد». اصلاح چند فرهنگی را برخی صرفاً برای تعدد نژادی، زبانی مذهبی و فرهنگی درون یک اجتماع به کار می‌برند و در نتیجه برای توضیح مسأله سازگار کردن گروه‌های متفاوت و متنازع در آن اجتماع کاربرد دارد و برخی هم این اصطلاح را برای بیان یک آرمان بکار می‌گیرند. مطابق این معنا یک اجتماع چند فرهنگی غایتی ارزشمند است که سیاست‌گذاری‌ها باید در جهت آن شکل گیرد (شفائی و بهروزی لک، ۱۳۹۲: ۸۶).

۲-۶. منازعه: معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن، گروه انسانی معینی (خواه قبیله‌ای، قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و یا غیر آن) با گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف‌شان، تعارضی آگاهانه داشته باشند. لوئیس کوزر منازعه را چنین تعریف می‌کند، «مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر، که در آن هدف هر یک از طرفین خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

۳. ادبیات و مبانی نظری

نوشتار حاضر در این قسمت می‌کوشد در پرتو نظریات دولت ملت‌سازی موضوع بحث یعنی تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر بی‌ثباتی سیاسی لبنان را مورد تبیین قرار دهد. دولت ملت‌سازی مهم‌ترین فرایندی است که از طریق آن حضور گروه‌های مختلف قومی- مذهبی در چارچوب یک سرزمین واحد تضمین می‌شود. این فرایند که در تئوری‌های کلاسیک دولت - ملت‌سازی مبتنی بر اجبار بوده، امروزه در رویکرد لیبرالی از طریق فرایند دموکراتیزاسیون یا دموکراسی اجسماعی صورت می‌گیرد. آنچه بدیهی است، این مقوله در میان بسیاری از دولت‌های در حال توسعه از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به‌ویژه در منطقه خاورمیانه که به دلیل تعارض میان

حفظ ساختارهای سنتی سیاسی- اجتماعی و نفوذ جریان توسعه و جهانی‌شدن و همچنین مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سالیان متمادی در دوران تکوین دولت- ملت‌سازی قرار گرفته است، پراهمیت‌تر می‌نماید(خاکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹۵). استیلا و انحصاری بودن فعلی دولت ملت به منزله شکلی از حکمرانی، تحول تاریخی جدید و زاده شرایط سیاسی و نظامی خاصی است که در نخستین سده‌های پیش از فروپاشی امپراتوری روم در قاره اروپا حاکم بوده است. تا زمانی که دولت - ملت‌ها در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی ظاهر شدند، دولت توسط حاکمانی اداره می‌شد که قدرت و اختیار خود را از مردمی که به آن‌ها حکومت می‌کردند، نمی‌گرفتند. ایالاتی که این‌گونه اداره می‌شدند هفت شکل متفاوت داشتند: حکومت شخصی، حکومت دینی، دولت‌شهرها، دولت نظامی، دولت قبیله‌ای و امپراتوری (Pick, 2011: 18-20).

روند پیدایی دولت - ملت‌های کلاسیک را می‌توان از ۱۶۴۸م. یعنی زمان انعقاد قرارداد صلح وستفالیا، پی گرفت. از این زمان، بازیگری به نام دولت- ملت نمود یافت و پس از انقلاب فرانسه ۱۷۸۹م. و اشاعه گرایش‌های ناسیونالیستی در اروپا وارد مرحله تکاملی خود شد. بسیاری از کشورهای رهاشده از جنگ‌های جهانی اول و دوم را نمی‌توان دولت - ملت نامید، چراکه هنوز به چنین انسجام و هویتی دست نیافته‌اند. برخی از این کشورها با انبوهی از مشکلات و تنش‌های داخلی مواجه هستند و به‌سختی می‌توان آن‌ها را در قالب هویتی منسجم بازشناخت. ایجاد چنین کشورهایی فقط در ارتباط با سیاست و منافع استعماری بوده و به همین علت از لحاظ امنیت و استقلال، بسیار ضعیف و شکننده می‌نمایند و همواره در مسیر دولت- ملت‌سازی تحت عوامل خارجی بوده‌اند؛ این کشورها به شبه دولت معروف هستند (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۵۵). واقعیت آن است که سه شاخصه اصلی در روند دولت-ملت‌سازی موفق، عبارت است از اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی. در کشورهای اروپای غربی از لحاظ اشباع سرزمینی، محدوده سرزمینی و مرزی در طول زمان به‌صورت نسبتاً مطلوبی تثبیت شده است. در مقابل اکثر کشورهای خاورمیانه هنوز سرزمین، یک مسأله و دغدغه به شمار می‌رود؛ چراکه مرزهای این کشورها به‌صورت مصنوعی و با دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای، بدون توجه به هویت‌های قومی ساکن در این سرزمین‌ها شکل گرفته است.

در مورد شاخصه دوم، دولت-ملت‌های موفق با کمک عوامل مختلف، به‌ویژه نیروی ناسیونالیسم و تحکیم حقوق شهروندی، مجموعه یکپارچه‌ای از شهروندان ایجاد نموده‌اند درحالی‌که در شبه دولت‌ها و یا جوامع پسا استعماری، ملت ایده‌ای نیست که به‌راحتی ایجاد

شود و در صورت وجود، به شدت شکننده است. اگر متغیر ثبات سیاسی را برای این دودسته از کشورها در نظر بگیریم، در دولت-ملت‌های موفق، نهادهای سیاسی به تدریج ایجاد شده و پیشرفت نموده‌اند، جامعه مدنی نیز به تدریج تحکیم یافته است و در نهایت پیوند میان دولت و ملت، به نحو مناسبی شکل گرفته است. در مقابل، این روند در شبه دولت‌ها همواره مختل شده است، نهادهای مدیریتی و سیاسی در اکثر این کشورها ناکارآمد هستند و انتقال مؤثر قدرت صورت نمی‌گیرد (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۷۴-۲۷۲).

موضوع مهم در دولت سازی ارتباط تنگاتنگ آن به مفهوم ملت سازی است. دولت سازی و ملت سازی گرچه ممکن است دو فرایند جدا از هم به نظر آیند، لیکن باید اذعان نمود این دو در کنار هم می‌تواند باعث دولت ملت سازی موفق شوند. البته ممکن است که توفیق هر کدام با دیگری متفاوت باشد، ولی در هر صورت برای مطلوبیت دولت ملت سازی، نزدیکی و پیوند هر دو به صورت همزمان برای پیشرفت این فرایند کاملاً ضروری است. در تحولات تاریخی، بسیاری از جمله کشورهای توسعه نیافته آسیا و آفریقا، دولت‌هایی شکل گرفتند، ولی چنین دولت‌هایی نتوانستند ملت سازی را با خود همگام سازند. نکته دیگر این است که دولت ملت سازی یک فرایند طولانی، پیچیده و برحسب شرایط هر سرزمینی می‌تواند با فراز و نشیب‌هایی همراه باشد. در این روند عناصر و عوامل مهمی می‌توانند تأثیرگذار باشد. سه دسته از عوامل حائز اهمیت است: اول، عناصر سرزمینی شامل شرایط جغرافیایی داخلی، مرزها و حاکمیت ملی؛ دوم، عوامل اجتماعی شامل انسجام و همبستگی اجتماعی (قومیت‌ها، نژادها و ایدئولوژی، فرهنگ، سنت و زبان مشترک و پیشینه تاریخی)، هویت ملی، ناسیونالیسم و حقوق شهروندی و سوم، عناصر سیاسی شامل نهادهای حقوقی و اجتماعی، نظامی و امنیتی، میزان پیشرفت اقتصادی و توسعه دموکراسی (محمدیان، ۱۳۹۰: ۱۲۶). عمدتاً مفهوم «دولت سازی» در مورد «توسعه نهادهای حکومت‌مداری» کاربرد پیدا می‌کند و «ملت سازی» در مورد توسعه و پیشرفت یک هویت مشترک (Beremer, 2003: 29).

کیت جیگز دولت سازی را چنین تعریف می‌کند: «به‌طور مفهومی دولت - سازی معمولاً به‌عنوان توانایی دولت برای انباشت قدرت تعریف شده است. دولت سازی فرایندی است که دولت نه تنها از نظر سودمندی اقتصادی و اجبار حکومتی بلکه همچنین از نظر قدرت نهادی و سیاسی رشد پیدا می‌کند. به نظر جیگز قدرت دولت سه چهره متفاوت دارد: الف) قدرت به‌عنوان ظرفیت‌های ملی؛ ب) قدرت به‌عنوان ظرفیت سیاسی؛ ج) قدرت به‌عنوان انسجام نهادی

(Jagers, 1992:22). ملت‌سازی، اغلب در اشاره به فرایند یکپارچه‌سازی جمعیت یا مردم در یک کشور از رهگذر ایجاد وحدت استفاده می‌شود به طوری که مردم حس کنند که منسجم و به هم مرتبط بوده، به یکدیگر اعتماد دارند (Ahlerup & Hansson, 2011:431).

کشور لبنان مانند سایر کشورهای منطقه خاورمیانه از بحران الگوی دولت - ملت رنج می‌برد. این کشور از ۸۰۰ سال پیش از میلاد که فنیقی‌ها در آن ساکن بودند تا زمان دستیابی به استقلال، شاهد ۱۲ دوره انتقال قدرت بوده است. در این مورد می‌توان با استناد به گفته کارل براون، محقق برجسته مسائل خاورمیانه، که این منطقه را رخنه‌پذیرترین منطقه جهان می‌نامد، لبنان را نفوذپذیرترین نقطه خاورمیانه محسوب کرد (سیمبر و زیبایی، ۱۳۹۰: ۸۲). از سوی دیگر، بافت طایفه‌ای و عدم انسجام سیاسی در لبنان موجب شده است گروه‌ها و احزاب داخلی لبنان برای استمرار و گسترش فعالیت خود، به حمایت یک کشور خارجی متکی باشند که در این میان، جامعه شیعیان لبنان از این امر مستثنا نبوده است. در عصر حاضر و با توجه به مطرح‌شدن مشکلات مربوط به کشورهای در حال توسعه و جهان سوم، مدل‌های دولت‌سازی بر اساس نظریه دولت - ملت مطرح‌شده است تا با رفع موانع نظری فرایند ایجاد دولت‌های مدرن در این‌گونه کشورها، الگوی‌های لازم برای توسعه و غرب‌زدگی آن‌ها ارائه شود و شالوده‌های بومی کشورها در این قیاس نقد و اصلاح شود. البته روند جهانی‌شدن را نباید در این تحولات بی‌تأثیر دانست.

۴. ژئوپلیتیک لبنان

به دنبال فتح سوریه توسط نیروهای انگلیسی - فرانسوی و گرفتن آن از چنگ امپراتوری عثمانی، فرانسه در سال ۱۹۲۰م. قیمومیت لبنان را به‌طور جداگانه از آن خود کرد. در آن زمان اکثر سوری‌ها مسلمان و اکثریت لبنانی‌ها مسیحی ما رونی بودند. لبنان در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۳م. از فرانسه اعلام استقلال کرد. پس‌از آن تا پایان سال ۱۹۴۶م. نیروهای فرانسوی به‌طور کامل لبنان را تخلیه کردند. طبق یک پیمان ملی که بین گروه‌های مختلف دینی این کشور به‌طور شفاهی منعقد شد، مقرر شد که رئیس‌جمهور یک مسیحی مارونی، نخست‌وزیر یک مسلمان سنی، سخنگوی مجمع ملی یک مسلمان شیعه و فرمانده ارتش و نیروی نظامی یک مسلمان دروزی باشد و این روند به مدت دو دهه ادامه یابد (انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۲۸). جمهوری لبنان کشوری کوچک و کوهستانی در غرب آسیا و در کناره شرقی دریای مدیترانه است. این کشور

از زمان اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی تاکنون، گاه در حاشیه و گاه در متن مناقشه قرار داشته و تا سال ۱۹۴۳م. یعنی زمان استقلال خود تحت قیمومیت فرانسه بود. لبنان ریشه‌ای سامی داشته و از کلمه LBN، به معنی سفید که به کوه‌های پربرف این کشور اشاره دارد، گرفته شده است و سمبل این کشور درخت سدر سبزی است که در پرچم و نشان نیروهای مسلح آن نمود یافته است. لبنان از شمال شرق به سوریه (طول مرزها ۳۷۵ کیلومتر) جنوب به فلسطین اشغالی (طول مرز ۷۹ کیلومتر) و غرب به دریای مدیترانه (طول ۲۲۵ کیلومتر) منتهی می‌شود. این کشور آب‌وهوای معتدل و مرطوب دارد و به دلیل برخورداری از شرایط آب و هوایی مدیترانه‌ای، کوه‌های آن، به‌خصوص در حاشیه این دریا، پوشیده از برف است. این پوشیدگی موجب شده تا لبنان از رودخانه‌های پرآبی چون لطیانی برخوردار باشد و برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه، بیابان ندارد (ناصری، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۵).

۵. ساختار حکومت در لبنان

ساختار سنتی قدرت سیاسی در لبنان بر اساس توازن طایفه‌ای استوار می‌باشد که مجموعه‌ای از طوایف گوناگون، ساختار سیاسی لبنان را تشکیل داده‌اند. لبنان دارای تعدد مذاهب و دارای هفده فرقه دینی به رسمیت شناخته شده می‌باشد: یازده فرقه مسیحی (مارونی، ارتدوکس، کاتولیک، ارمنی‌های ارتدکس، ارمنی‌های کاتولیک، پروتستان‌ها، سریانی‌های ارتدکس، سریانی‌های کاتولیک، لاتین‌ها، کلدانی‌ها و نستوری‌ها)، پنج فرقه اسلامی (شیعیان، سنیان، دروزی‌ها، علویان و اسماعیلیان) و یک فرقه یهودی، که جزو کم‌اهمیت‌ترین فرقه‌هاست. هسته اصلی بی‌ثباتی لبنان فرقه‌گرایی است که بر این کشور حاکم است. در این نظام، پست‌های دولتی در حکومت، خدمات عمومی، ارتش و قوه قضائیه بر اساس وابستگی طایفه‌ای و مذهبی و نه بر اساس مزیت و شایستگی لازم تقسیم شده‌اند. بنابراین، وفاداری فرقه‌ای (طایفه‌ای) بر وفاداری ملی برتری دارد. جمعیت لبنان در سال ۱۹۳۲م. یعنی در زمان حاکمیت فرانسه بر این کشور، ۵۱ درصد جمعیت کل کشور را مسیحیان تشکیل می‌دادند. طبق آمار مذکور، مارونی‌ها بزرگ‌ترین فرقه منفرد با ۲۹ درصد و پس از آن سنی‌ها ۲۲ درصد و شیعیان در حدود ۲۰ درصد نشان داده شده‌اند (انصاری‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

امروزه اکثریت قریب به اتفاق جمعیت لبنان را ۵۵ درصد مسلمان، ۳۸ درصد مسیحی و ۷ درصد دروزی تشکیل می‌دهد که هرکدام از آن‌ها فرقه‌ها و قومیت‌های کوچک‌تری را در بر

می‌گیرند. از همین رو جامعه لبنان دارای تنوع قومی بسیار بالایی است و زمینه را برای همزیستی و خاص‌گرایی قومی گوناگون فراهم می‌کند (حیدری‌فر، ۱۳۹۱: ۸۹۵). گروه‌های نژادی لبنان شامل ۸۳ درصد اعراب لبنانی، حدود ۸ درصد اعراب فلسطینی، ۵ درصد ارمنه، و ۴ درصد شامل بقیه نژادها از جمله اکراد می‌گردند. در لبنان نزدیک به ۱۸ فرقه دینی به رسمیت شناخته شده‌اند. فرقه‌های مذهبی از تنوع خاصی برخوردارند که دربرگیرنده یازده فرقه مسیحی شامل مارونی‌ها، ارتدکس، کاتولیک، ارمنی‌های کاتولیک، پروتستان‌ها، سریانی‌های ارتدکس، سریانی‌های کاتولیک، لاتین‌ها، کدانی‌ها، نستوری‌ها و... پنج فرقه اسلامی شامل شیعیان، سنیان، دروزی‌ها، علوی‌ها و اسماعیلی‌ها می‌شوند (ستوده، ۱۳۸۵: ۷۹).

۶. احزاب لبنان

۶-۱. **حزب کتائب:** این حزب در سال ۱۹۳۶م. به صورت یک باشگاه ورزشی به رهبری «پیر جمیل» تأسیس شد اما از آن زمان تاکنون تحولات زیادی را به خود دیده است. کتائب یک حزب مسیحی است که مسیحیان مارونی در آن بیشترین نفوذ را دارند. این حزب در طول تاریخ خود به فرانسه بیش از هر کشور دیگری تمایل داشته است اما از طرفداران موجودیت لبنان و یکپارچه بوده است (عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

۶-۲. **حزب وعد:** این حزب را ایلی حبیقه، رئیس سابق لبنانی و یکی از فرماندهان مسیحی جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۹۰م. پایه‌گذاری کرد. ایلی حبیقه برخلاف هم‌رزم خود، سمیر حبجج، پیمان طائف این پیمان را تأیید و خط مشی خود را برعکس دوران جنگ داخلی برپایه نزدیکی با سوری‌ها قرارداد.

این حزب در اساسنامه خود عنوان می‌کند:

۱. تعلق لبنان به لبنانیان؛

۲. رشد و تعالی اقتصادی لبنان؛

۳. برقراری دموکراسی در لبنان.

این حزب در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۶م. و ۲۰۰۰م. لبنان به ترتیب سه کرسی را به دست آورد. در این میان رئیس حزب ایلی حبیقه بعد از دهه ۹۰ همیشه عضوی از کابینه لبنان بوده است. ایلی حبیقه در سال ۲۰۰۲م. در شرق بیروت ترورشده. عوامل ترور وی را صهیونیست‌ها می‌دانند.

نامند زیراوی قصد داشت به دادگاه لاهه برود و علیه شارون صحبت کند(میرزا آقایی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

۳-۶. **حزب سوری قومی اجتماعی:** این حزب در دوران استعمار فرانسه، سال ۱۹۳۲م. در لبنان به رهبری آنتوان سعاده تأسیس شد. این حزب با ادعای مقابله با طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی به وجود آمد و از وجود ادیان مختلف در لبنان استفاده نمود، و به‌سوی رابطه‌ای دعوت نمود که تمام ممیزات و جدایی‌ها را میان مردم لغو می‌نماید. دیدگاه‌های حزب:

۱. جدایی دین از دولت؛
۲. منع نمودن رجال دین از دخالت در امور سیاسی، قضایی و قومی؛
۳. دور کردن موانع میان طایفه‌ها و مذاهب مختلف؛
۴. لغو نمودن اقطاع و تنظیم اقتصاد قومی بر اساس تولید، انصاف کارگر و حفظ مصلحت ملت و دولت؛
۵. آماده کردن یک لشکر قومی که در تثبیت مسیر ملت و وطن ارزش بالفعل داشته باشد. (چلپی، ۱۳۹۱: ۵۵).

۴-۶. **حزب وطن پرستان آزاد:** یک حزب دست راستی که توسط «کمیل شمعون» در سال ۱۹۷۵م تشکیل شد. این حزب لبنان را کشوری عربی می‌داند، غرب‌گرا است، مردم سالاری خواه و طرفدار اقتصاد آزاد و آزادی مذهب است. حزب محور فرقه‌ای و مذهبی ندارد و از تمامی طوائف و مذاهب در آن حضور دارند اما مسیحیان و دروزی‌ها دست بالا را در این حزب داشته‌اند(عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

۵-۶. **نیروهای لبنانی (قوات لبنانی):** قوات لبنانی مولود حزب کتائب می‌باشد. یکی از دلایلی که به وجود آمدن حزب قوات اللبنانی از میان حزب کتائب شد، عبارت است از رشد تفکر خطر فلسطینی علیه مسیحیان و لبنانیان بود و اتفاقات سال‌های ۱۹۶۷م تا ۱۹۷۵م شاهد بر این مدعا است. این حزب در سال ۱۹۷۶م. تأسیس شد و بشیر جمیل به ریاست آن منصوب شد. این حزب پیشرفت‌های قابل توجهی به دست آورد و ریاست جمهوری بشیر جمیل نیز در این پیشرفت‌ها بی‌تأثیر نبود، که البته با ترور وی در سال ۱۹۸۲م. این حزب ضربه سختی را متحمل شد. ترور بشیر جمیل در وقوع جنایت صبرا و شتیلا در همان سال مؤثر بود. بعد از این که امین جمیل که از سوی پارلمان به ریاست جمهوری لبنان انتخاب شده بود در سال

۱۹۸۵م. خاک لبنان را ترک کرده و به فرانسه رفت، سمیر جعجع سعی کرد اوضاع داخلی حزب را سامان بخشیده و با تأسیس دو مرکز نظامی به نام‌های مرکز آموزش افسران و مرکز آموزش سربازان، حزب قوات را به یک حزب نظامی و ارتش منظم تبدیل کرد. وی همچنین باکم شدن ارزش لیره لبنان در پی مشکلات اقتصادی در سال ۱۹۸۷م «مؤسسه همبستگی اجتماعی» را تأسیس کرد که هم اکنون نیز این مؤسسه با داشتن بیش از ۲۰ مرکز در مناطق مختلف مسیحی لبنان کمک‌های متنوعی را به مسیحیان ارائه می‌دهد (حسینیان، ۱۳۸۰: ۳۸).

۶-۶. **سوسیالیست‌های ترقی خواه:** حزبی است که توسط «کمال حنبلاط»، رهبر دروزی لبنان در ماه مه ۱۹۴۹م تشکیل شد. پایگاه اصلی این حزب دروزی‌های لبنان هستند. حزب سوسیالیست‌های ترقی خواه طرفدار اجرای طرح اجتماعی و خدماتی (تأسیس تعاونی‌ها، نظام بیمه‌ای، آموزش‌های اجباری همگانی) در لبنان و دارای گرایش‌های چپ است. در تاریخ خود همکاری نزدیکی با حزب بعث سوریه و حکومت «جمال عبد الناصر» در مصر داشته است. با ترور کمال حنبلاط در سال ۱۹۷۷م. «ولید حنبلاط» فرزند وی به ریاست حزب انتخاب شد (عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

۶-۷. **المستقبل:** این حزب یک حزب سنی است که «سعد حریری»، فرزند رفیق حریری در انتخابات مجلس سال ۲۰۰۵م اکثریت کرسی‌ها را به دست آورد و از مهم‌ترین احزاب طرفدار دولت سنیوره و مخالف حضور و نفوذ سوریه در لبنان می‌باشد (عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

۶-۸. **جنبش امل:** این حزب را امام موسی صدر با عنوان حرکت المحرومین در سال ۱۹۶۰م. پایه گذاری کرد. این جریان براساس ایجاد وحدت میان شیعیان لبنان شکل گرفته است. برهمین اساس با تلاش‌های موسی صدر فئودالیت از جنوب برچیده شد و مجلس اعلای شیعیان ۱۹۶۷م. فعالیت خود را آغاز کرد. هدف این مجلس وحدت شیعیان لبنان بود. بعد از ربوده شدن امام موسی صدر در لیبی، حسین الحسینی، رئیس پارلمان لبنان به جای وی نشست. در طول جنگ‌های داخلی، شیعیان سعی می‌کردند تا از درگیری بپرهیزند ولی در اوایل دهه ۸۰م. میان این جنبش با کمونیست‌ها و بعثی‌ها درگیری‌هایی پیش آمد. در جریان اشغال لبنان توسط رژیم اشغالگر این حزب ضربه شدیدی خورد. در سال ۱۹۸۴م. کنترل جنوب و غرب بیروت به دست این حزب افتاد اما با انشعابی که درون امل در ۱۹۸۴ رخ داد گروه حزب الله از آن منشعب شد (میرزا آقایی، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

۹-۶. **حزب‌الله:** حزب اله گروهی شیعه است که از درون جنبش امل متولد شد. پس از اجرای توافق نامه طائف در سال ۱۹۹۰ م جنبش امل به جریان حاکم سیاسی جدید پیوست و اعضای آن صاحب مناصب سیاسی مهمی در کشور شدند. اما بتدریج اختلاف نظرها در درون آن موجب انشعاب در امل شد. به گونه ای که سید عباس موسوی، یکی از اعضای آن، نبیه بری، جانشین امام موسی صدر را به خاطر مواضع محافظه کارانه اش مورد انتقاد قرار می داد. این اختلاف نظرها به انشعاب انجامید و سید عباس موسوی با جمعی از همفکران خود گروه جدیدی را به نام «امل اسلامی» پایه گذاری نمود. جنبش «امل اسلامی» رقیب جنبش امل نمی باشد بلکه می کوشد اصالت حقیقی امل را حفظ کند. «امل اسلامی» بعدها به حزب الله پیوست. جمعی از نیروهای شیعی که اکثراً روحانیون تحصیل کرده در قم یا نجف بودند بتدریج با تأثیر پذیری از اندیشه‌های امام خمینی(ره) و با متهم کردن امل به محافظه کاری، اقدام به تشکیل حزب الله نمودند. فعالیت حزب الله در قالبی سازمان یافته به زمان دخالت نظامی اسرائیل و اشفتگی‌های داخلی موجود در لبنان در اوایل دهه ۱۹۸۰م. باز می گردد. در حقیقت تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲م. را می توان عامل مستقیم پیدایش جنبش حزب الله دانست (عظیمی دولت آبادی و سیف، ۱۳۹۱:۱۰۷-۱۰۶).

مناسبات جنبش امل و حزب‌الله، به‌عنوان دو جریان اصلی در طایفه شیعه لبنان، از میان دهه ۱۹۸۰م. تا کنون، از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بوده است. فرایند واگرایی روابط ایشان، که از سال ۱۹۸۵م و با برخورد نظامی پراکنده میان طرفین همراه بود، در سال‌های پایانی این دهه، به خشونت بارترین و خونین ترین شکل خود درآمد و افق تیره ای را فراروی شیعیان لبنانی قرار داد. در نهایت با میانجی گری ایران و سوریه و با عقد توافق نامه‌های دمشق ۲۱ در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰م. طرفین در مناسبات فیما بین، به سمت همگرایی و سازگاری سوق یافتند (معصومی زارعی، ۱۳۹۲:۱۰۸).

۷. تضادهای‌های قومی در لبنان و شکل‌گیری بی ثباتی

قومیت و مذهب مانند دیگر عواملی که به انسجام گروهی مربوط میشوند، از اثرات متضاد و دوپهلویی برخوردارند؛ یعنی همانطوری که موجب انسجام، وحدت و همبستگی یک گروه میشوند، آنها را برای برخورد و نزاع با گروه‌های دیگر آماده می کنند. قدرت انسجام بخشی و نزاع افکنی عوامل مذکور، در جوامع مختلف، بر حسب شرایط زمانی و مکانی گوناگون، تفاوت

دارد (بختیاری، ۱۳۷۳: ۶۴). مهم ترین منازعات قومی و مذهبی در کشور لبنان را می توان به دوره های مختلفی تقسیم نمود از جمله:

۷-۱. دوران بشار الخوری (۵۲-۱۹۴۳م): در این دوران با انتخاب بشاره الخوری به ریاست جمهوری و تقی الدین صلح به مقام نخست وزیر میثاق ملی به صورت توافق غیر کتبی میان گروه های لبنانی شکل گرفت. لیکن هنگامی که بشار الخوری در سال ۱۹۴۹م. برای بار دوم به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد از سوی مخالفانش متهم به فرقه گرایی گشت. جبهه ملی اجتماعی که توسط عده ای از اشخاص صاحب نفوذ پارلمان از جمله: کمال جنبلاط، کامیل شمعون و امیل بوستانی میلیونر تشکیل شده بود، «در ۱۷ مه ۱۹۵۲م. اقدام به برپایی یک راه پیمایی بزرگ علیه رئیس جمهور زد و تهدید نمود که در صورت عدم کناره گیری بشار الخوری از مقام ریاست جمهوری دست به شورش خواهد زد.» و نهایتاً الخوری در سال ۱۹۵۲م. ناچار به کناره گیری شد (بروو، ۱۳۸۵: ۵۶).

۷-۲. دوران فواد شهاب (۶۴-۱۹۵۸م): در این دوره فرقه های مسلمان به رهبری کمال بو جنبلاط و صائب سلام دولت و رئیس جمهور مسیحی مارونی این کشور کمیل شمعون که مورد حمایت غرب بود، دست به شورش برداشتند. در ۱۵ جولای ۱۹۵۸ پرزیدنت شمعون از همتای آمریکایی اش دیوید آیزنهاور تقاضای فرستادن نیرو برای برقراری مجدد ثبات و آرامش در کشور را کرد. جنگ طایفه ای بین گروه های دینی مختلف باعث به عقب رفتن و عدم پیشرفت لبنان شد (انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۲۸). پس از بحران سال ۱۹۵۸م. پارلمان، ژنرال فواد شهاب را که فرمانده ارتش لبنان بود، به ریاست جمهوری برگزید تا شاید بتواند اوضاع را کنترل کند شهاب دست به اصلاح قانون انتخابات زد تعداد نمایندگان مجلس را افزایش داد و بر برابری مسلمانان با مسیحیان در دولت تأکید داشت. دوران شهاب دوران نسبی رونق اقتصادی و نیز ایجاد نوعی همدلی میان فرقه های لبنان بود. وی به کارهای زیر بنایی اقتصادی پرداخت و از آمریکا خواست که نیروهای خود را از لبنان خارج کند (بروو، ۱۳۸۵: ۵۵).

۷-۳. دوران شارل حلو (۷۰-۱۹۶۴م): در سال ۱۹۶۴م. شارل حلو به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. در این زمان وقوع جنگ ۱۹۶۷م. میان اعراب و اسرائیل اوضاع داخلی لبنان را دچار نابسامانی کرد. این نابسامانی ها عمدتاً به خاطر حضور چریک ها فلسطینی در جنوب لبنان و استفاده از خاک لبنان جهت حمله به اسرائیل بود. در این زمان مسیحیان خواستار حفظ امنیت و استقلال لبنان بودند، در حالی که مسلمانان بیشتر طرفدار حمایت شدید از چریک های

فلسطینی و آرمان فلسطین بودند. در همین حال اسرائیل نیز به جبران حملاتی که از جنوب لبنان به این کشور انجام می‌شد دست به حملات تلافی جویانه‌ای علیه لبنان می‌زد و این مسأله نابسامانی اوضاع سیاسی را در لبنان بیشتر نمود. سرانجام در سال ۱۹۶۹م. ارتش لبنان ناچار به درگیری با چریک‌های فلسطینی شد و همین امر تظاهرات گسترده مسلمانان را در حمایت از چریک‌های فلسطینی در پی داشت (کوانت، ۱۳۶۲: ۱۹۴).

۴-۷. دوران سلیمان فرنجه (۱۹۷۰-۱۹۷۰م): در سال ۱۹۷۰م. سلیمان فرنجه به ریاست جمهوری انتخاب شد. در این دوران مهاجرت گسترده چریک‌های فلسطینی از اردن به لبنان اوضاع لبنان را بسیار آشفته نمود و اختلاف میان مسیحیان و مسلمانان لبنان روزبه‌روز افزایش می‌یافت (کوانت، ۱۳۶۲: ۱۹۷). مسلمانان در سال ۱۹۷۱م. تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از فلسطینی‌ها برپا کردند که منجر به افزایش تنش موجود گشت. در سال ۱۹۷۲م. انتخابات پارلمان به خشونت کشیده شد و پس از آن در همان سال به دلیل «حمله کماندوهای اسرائیلی به بیروت و کشتن سه رهبر برجسته گروه الفتح، نخست‌وزیر لبنان، صائب سلام به دلیل عدم دخالت ارتش در این موضوع کناره‌گیری کرد.» در این دوران جامعه شیعیان لبنان کم‌کم در حال متشکل‌تر شدن و سیاسی شدن بودند.

۵-۷. جنگ داخلی ۱۹۷۵م: در سال ۱۹۷۵م. نظامیان مسیحی با فلسطینی‌هایی که در لبنان حضور داشتند و مورد حمایت مسلمانان لبنان بودند، درگیر شدند و جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان آغاز شد. این جنگ در یک طرف آن اتحاد مسیحیان راست‌گرای افراطی و در طرف دیگر آن، اتحاد مسلمانان، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان قرار داشت، ده‌ها هزار کشته و مجروح به جای گذاشت و تا اوایل دهه ۱۹۹۰م. زمان امضای قرار داد طائف ادامه یافت (جعفری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۰۳-۲۰۲).

۶-۷. جنگ داخلی ۱۹۷۶م: جنگ ۱۹۷۶م. قطعاً یکی از تلخ‌ترین مقاطع تاریخی لبنان را رقم زد. در این دوره گروه‌های فلسطینی و احزاب چپ لبنانی که از سوی برخی از کشورها از جمله مصر حمایت می‌شدند، با نیروهای حافظ صلح سوری درگیر شدند. در این شرایط امام موسی صدر با میانجی‌گری میان حافظ اسد و انور سادات موفق گردید تا این دو تن را به همراه رهبران لبنان، سازمان مقاومت فلسطین، عربستان سعودی و کویت در قالب کنفرانس محدود سران کشورهای عربی در ریاض و قاهره گرد هم آورد و بدین ترتیب به اختلافات مصر و سوریه پایان دهد؛ در نتیجه جنگ داخلی دو ساله لبنان با دخالت نیروهای حافظ صلح غربی رسماً

خاتمه پیدا کرد (شفائی و بهروزی لک، ۱۳۹۲: ۹۶). در ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۲ م. بشیر جمیل رئیس جمهور ۳۴ ساله لبنان در قرارگاه حزبش (حزب فالانژیست) بر اثر انفجار بمب ترور شد. پس از این حادثه، جوانان مسلح مارونی خشمگین که فلسطینیان را مسؤول این حادثه می دانستند با حمله به اردوگاه آوارگان فلسطینی صبرا و شتیلا که تحت کنترل اسرائیل بود حدود ۱۰۰۰ فلسطینی را قتل عام کردند. اسرائیل هرگونه دخالت در این قتل عام را رد کرد (انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۲۹).

مهم ترین ویژگی های ژئوپلیتیک لبنان در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م. که نقش بسزایی در پیچیدگی، طولانی شدن بحران و جنگ های داخلی این کشور طی سال های ۱۹۷۵-۱۹۹۰ م. داشته است، عبارتند از:

۱. موقعیت جغرافیایی لبنان و جایگاه ژئوپلیتیک آن در روند جنگ های اعراب و اسرائیل؛
۲. حضور تعداد کثیری از پناهندگان فلسطینی؛
۳. حملات مکرر نیروهای اسرائیلی به منظور سرکوب گروه های مبارز فلسطینی و لبنانی؛
۴. اشغال بخش های از جنوب لبنان به وسیله اسرائیل و یا نیروهای مورد حمایت رژیم صیهونیستی؛
۵. جنگ های گروه ها و جناح های سیاسی ذی نفوذ در لبنان؛
۶. نبود ثبات، امنیت و حاکمیت سیاسی دولت؛
۷. دخالت بسیاری از کشورهای دارای نفوذ در امور جاری این کشور؛
۸. در نهایت تبدیل شدن لبنان به صحنه رقابت قدرت های بزرگ منطقه ای (سلطانی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

۷-۷. ریاست جمهوری امیل لحود: در اگوست ۲۰۰۴ م. رئیس جمهور طرفدار سوریه به نام، امیل لحود به عنوان رئیس جمهور لبنان انتخاب شد. بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل که در دسامبر ۲۰۰۴ م. به تصویب رسد، سوریه ملزم شد تمام نیروهای خود را که در خاک لبنان مستقر هستند از این کشور خارج کند، بنا براین سوریه نزدیک به ۳ هزار تن از نیروهای خود را که در حومه بیروت و شرق لبنان بودند خارج کرد (انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۹).

۷-۸. ترور رفیق حریری: از سال ۱۹۸۹ م. که بر اساس قرار داد طائف در عربستان سعودی به در گیری های خونین داخلی ۱۵ ساله (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ م) در لبنان پایان داده شد تا سال ۲۰۰۵ م که برخی جریان های بین المللی با ترور رفیق حریری نخست وزیر فقید لبنان سعی در

ایجاد جنگ داخلی جدید با هدف تغییر نقشه سیاسی و حتی جغرافیایی خاورمیانه را داشتند، جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی لبنان همانند آنچه که امروزه شاهد آن هستیم تا این حد وارد دسته بندی‌های ملی، مذهبی و حتی سیاسی نشده بودند. مهم‌ترین جریان‌های سیاسی لبنان تا پیش از ترور رفیق حریری عبارت بود از جریان‌های شیعی حول محور امل و حزب الله، جریان‌های مسیحی حول محور احزابی چون نیروهای لبنانی، کتائب و المرده و جریان‌های سنی حول محور جریان المستقبل و بعضاً جماعت اسلامی و یا توحید اسلامی و جریان‌های دروزی حول محور حزب سوسیالیست ترقی خواه. هریک از این جریان‌ها بر اساس سهم بندی ای که برای آنان در قانون اساسی لبنان تعیین شده بود اقدام به فعالیت سیاسی لبنان می کردند. اما از سال ۲۰۰۵م تاکنون و همزمان با ترور حریری شاهد دسته بندی‌های جدیدی از جریان‌های سیاسی در این کشور هستیم که در نوع خود بی سابقه بوده است. همزمان با ترور حریری با کمک کشورهای چون آمریکا، فرانسه، عربستان سعودی و مصر در کنار رژیم صیونیستی جریانی احساسی با نام ۱۴ مارس در درون لبنان شکل گرفت که خواستار خروج سوریه از لبنان و خلع سلاح مقاومت شد. سوریه ای که براساس مصوبه مجلس ملی لبنان در سال ۱۹۸۹ م. در شهر طائف عربستان به لبنان دعوت شده بود تا به ۱۵ سال نزاع خونین داخلی این کشور خاتمه دهد. در پاسخ به این جریان احساسی موجی از بیداری نسبت به اهداف پشت پرده این جریان احساسی در لبنان شکل گرفت که به جریان ۸ مارس موسوم شد. هریک از این دو گروه جریان ۸ و ۱۴ مارس متشکل از گروه‌هایی بودند که همگرایی آنان به این شکل در تاریخ سیاسی لبنان سابقه نداشت و تنها براساس رویدادهای جدید لبنان پا در عرصه فعالیت‌های سیاسی جدید گذاشته بودند (انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۹-۳۲۸).

۸. پیامدهای سیاسی و بین المللی ترور رفیق حریری

۸-۱. سقوط کابینه عمر کرامی: پس از سقوط کابینه عمر کرامی در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵م. با رای اکثریت پارلمان (۷۱ نفر) و خواست امیل لحود، عمر کرامی دوباره مأمور تشکیل کابینه شد. او ابتدا از گروه اپوزیسیون دعوت به عمل آورد، اما پس از ناکامی در اتحاد بار دیگر اقدام به استعفا کرد. پس از استعفای او، امیل لحود، نجیب میقاتی را مسؤول تشکیل کابینه کرد. او با ۵۸ رأی موافق به عنوان نخست وزیر لبنان انتخاب شد.

تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان

۸-۲. تشکیل کمیته حقیقت یاب سازمان ملل متحد: آمریکا و فرانسه با استفاده از فرصت به دست آمده توانستند دبیر کل سامان ملل متحد را قانع کنند که باید کمیته حقیقت یاب برای مشخص کردن این موضوع تشکیل شود.

۸-۳. صدور قطعنامه ۱۶۸۰ شورای امنیت: براساس این قطعنامه سوریه باید روابط دیپلماتیک خود را با لبنان از سر گرفته و خطوط مرزی خود را با این کشور مشخص کند. پیش نویس این قطعنامه از سوی آمریکا، فرانسه و انگلیس تهیه شده بود که با ۱۳ رای موافق و رای ممتنع چین و روسیه تصویب شد. پس از این قطعنامه خروج تدریجی نیروهای سوریه از لبنان آغاز شد. با خروج سوریه از لبنان، زمینه دخالت آمریکا و فرانسه در این کشور بیشتر فراهم شد.

۸-۴. ترورهای مکرر و ایجاد نا امنی و بی ثباتی در لبنان: بعد از ترور حریری، زمینه برای ترور شخصیت‌های سیاسی لبنان باز شد. شخصیت‌هایی همچون سمیر قیصر، روزنامه نگار مشهور مخالف سوریه، جرج‌هاوی، رهبر حزب کمونیست لبنان، می الشدایق، مجری مشهور تلویزیون LBC لبنان، جبران توینی، سر دبیر روزنامه النهار لبنان، پیر جمیل، فرزند ارشد امین الجمیل رئیس جمهور اسبق لبنان و رئیس حزب کتائب، ولید عیدو از نمایندگان پارلمان لبنان، آنتوان غانم، از نیروهای ۱۴ مارس و عماد مغنیه، فرمانده ارشد نظامی حزب الله لبنان در دمشق بعد از حریری ترور شدند. نکته قابل توجه در ترور این افراد این است که اکثر افراد ترور شده مخالف سوریه در لبنان می باشند و این نشان از سوق دادن اتهام ترورها به سوی سوریه با هدف و نقشه قبلی دارد (عباسی و صادقی، ۱۳۹۱: ۶۶-۶۵)

از اواخر سال ۲۰۰۶م. لبنان دچار بحران‌های جدیدی شد. می توان این بحران جدید را به سه مرحله تقسیم کرد:

۱. شروع بحران جدید را می توان ماه سپتامبر ۲۰۰۶ دانست. در این ماه حزب‌الله لبنان با برگزاری تحصن و تظاهرات در لبنان انحلال دولت را خواستار شد که با توجه به تقویت و قدرت پایگاه مردمی حزب‌الله این تظاهرات و تحصن‌ها با حمایت گسترده مردمی رو به رو شد. در نوامبر همین سال پنج وزیر شیعه و یک وزیر مسیحی دولت به دنبال رد درخواست‌های حزب‌الله توسط فواد سنیوره از کابینه کناره گیری کردند و بحران قدرت سیاسی در لبنان را آشکار کردند؛

۲. مرحله دوم بحران با پایان دوران ریاست جمهوری «امیل لحود» در ۲۳ نوامبر سال ۲۰۰۷ م. آغاز شد و مهم ترین مسأله پس از این تاریخ مسأله انتخاب ریاست جمهوری جدید توسط

مجلس شد. مجلس لبنان حدود ۱۹ بار تلاش کرد که انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند که این تلاش‌ها با شکست رو به رو می شدند. ضرورت حضور دو سوم از نمایندگان مجلس برای انجام انتخابات و نرسیدن تعداد نمایندگان حاضر به حد نصاب به خاطر شرکت نکردن احزاب و گروه‌های مخالف، انتخاب ریاست جمهوری را به مدت ۱۸ ماه به تعویق انداخت؛

مرحله سوم بحران با شروع درگیری بین حزب الله در هفتم می سال ۲۰۰۸م. با گروه‌های موافق دولت سنیوره آغاز شد. در این روز حزب الله راه‌های اصلی بیروت و فرودگاه بین المللی آن را تحت کنترل خود در آورد. اقدامات حزب الله واکنشی به تصمیمات دولت سنیوره در راستای خلع سلاح این حزب بود که منجر به درگیری مسلحانه با نیروهای جبهه موافق دولت شد. تصمیم دولت لبنان برای برکناری فرمانده امنیتی فرودگاه بین المللی بیروت که شخصی شیعی و مرتبط با گروه امل است و همچنین غیر قانونی اعلام کردن شبکه ارتباطی و مخابراتی حزب الله، اقداماتی بود در راستای تغییر فضای سیاسی - امنیتی لبنان و دگرگونی توازن قدرت بین گروه‌ها، طراحی شد. این دو مصوبه دولت سنیوره با حمایت بازیگران خارجی صورت گرفت و واکنش حزب الله و هوادارانش به آن دور جدیدی از تحولات و بحران سیاسی - امنیتی را به دنبال داشت (عطایی و بیات، ۱۳۸۹:۲۰۰).

۵-۸. **جبهه موافق دولت (جبهه ۱۴ مارس):** حزب «المسقبل»، «کتائب»، «نیروهای لبنانی»، «وطن پرستان آزاد» و «سوسیالیست‌های ترقی خواه» از مهمترین احزاب این جبهه هستند «سعد حریری» رهبر این جبهه است و «ولید حنبلاط» و «سمیر جعجع» از شخصیت‌های مهم این جبهه هستند. نام این جبهه از تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۰۵ گرفته شد در این تاریخ رفیق حریری که در آن زمان نماینده مجلس بود و از سال ۱۹۸۶ تا سال ۲۰۰۴ در چندین مرحله نخست وزیر لبنان شده بود در یک بمب گذاری به همراه تعدادی از همراهان از جمله وزیر اقتصاد و دارایی کابینه سابق خود که یک فرد مسیحی بود، به قتل رسید، پس از آن آمریکا، سوریه را عامل اصلی این بمب گذاری قلمداد کرد و انگشت اتهام را به سوی این کشور نشانه رفت. مخالفان سوریه از موقعیت پیش آمده استفاده کردند و ضمن همراهی با کشورهای آمریکا و فرانسه برای خروج سوریه از لبنان توانستند اکثریت مجلسی در انتخابات سال ۲۰۰۵م. لبنان را به دست آورند و گروه خود را با عنوان ۱۴ مارس (روز قتل رفیق حریری) نامگذاری کردند (عطایی و بیات، ۱۳۸۹:۲۰۴).

۸-۶. **جبهه مخالف دولت (۸ مارس):** این جبهه از سه گروه تشکیل شده است: «حزب الله»، «جنبش امل» و «جبهه آزاد ملی» به رهبری «میشل عون». حزب الله محور این جبهه است و بیشترین قدرت را دارد. نام این جبهه برگرفته از تاریخ برگزاری تظاهرات و اجتماعات وسیعی در ۸ مارس ۲۰۰۵م. است که در آن گروه‌های مختلف از جمله احزاب مزبور در شهر بیروت تظاهراتی برای قدردانی از نقش سوریه در پایان جنگ داخلی، کمک به ایجاد ثبات در لبنان و حمایت از این کشور در برابر تجاوز اسرائیل بر پا کردند (عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

تنش‌های داخلی و منطقه‌ای ادامه یافت تا آنکه حمله حزب الله به یک پایگاه نظامی و اسارت دو سرباز اسرائیلی موجب یک جنگ تمام عیار شد. در این میان ایران و اعراب به انتقاد از یکدیگر به واسطه‌ی جنگ سی و سه روزه پرداختند. با عقب نشینی اسرائیل، حزب الله اعلام پیروزی کرد و پیروزی این گروه به عنوان پیروزی جهان اسلام و عرب مطرح و به تقویت جایگاه آن در لبنان و در نزد مسلمانان یاری رساند. پس از جنگ، حزب الله به شکل روز افزونی از ضعف دولت لبنان و ظهور مجدد شیعیان به عنوان قوی‌ترین فرقه این کشور استفاده کرد و به چالش با دولت لبنان پرداخت. اعراب نیز برای آنکه ایران و حزب الله بازیگران اصلی در جریان لبنان نباشند، در چارچوب کنفرانس استکهلم در سال ۲۰۰۶م. اقدام به کمک مالی به دولت لبنان کردند. عربستان معادل یک و نیم میلیارد دلار برای بازسازی و نیز پشتوانه بانک مرکزی و اقتصاد لبنان تخصیص داد. جنگ لبنان با دیگر درگیری‌های منطقه‌ای تعامل و تأثیر متقابل داشت. حمایت ایران و سوریه از حزب الله که پشتیبانی مردمی کسب کرده بود، موجب افزایش نگرانی اعراب میانه رو از جمله مصر، اردن و عربستان در خصوص رشد نفوذ راهبردی ایران و تقویت «هلال شیعی» شامل ایران، سوریه، عراق و لبنان تحت سلطه شیعیان شد. از این رو، عربستان در صدد حمایت از دولت سینیوره و اقدامات ایران در راستای حمایت از گروه حزب الله بود. با فروکش کردن بحران، طرفین درگیر در داخل از مذاکره سیاسی سخن گفتند. رقابت دو کشور در قالب سفرهای مقامات لبنانی یعنی میشل سلیمان رئیس‌جمهور به عربستان و میشل عون رهبر جریان ملی آزاد به ایران در آستانه انتخابات لبنان تداوم یافت. در این رقابت عربستان به حمایت مالی و سیاسی از ائتلاف ۱۴ مارس در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹م. لبنان در جهت تضعیف شیعیان و موازنه در برابر ایران پرداخت. در نهایت دولت وحدت ملی با نخست وزیر سعد حریری فرزند رفیق حریری که از حمایت عربستان و غرب برخوردار بود با مشارکت حزب الله و جریان‌های همسو آغاز به کار کرد. اما تنش‌های منطقه‌ای،

رقابت‌های داخلی، حمایت ایران و عربستان از جناح‌های مختلف و به ویژه مباحث مربوط به دادگاه ترور رفیق حریری که با اتهام زنی به حزب الله همراه شد، لبنان را مجدداً در آستانه تنش و بحران قرار داد. برای حل بحران میان حزب الله و دولت، پادشاه عربستان و رئیس جمهور سوریه در سفری بی سابقه به لبنان سفر کردند اما شکست این سفر و سقوط دولت وحدت ملی سعد حریری که با خروج ۱۱ وزیر حزب الله و گروه‌های همسوی آن رخ داد موجب شد تا عربستان اعلام کند به تلاش‌های خود در مورد لبنان پایان می دهد. کنار رفتن دولت مورد حمایت سعودی با روی کار آمدن دولت نجیب میقاتی مورد حمایت حزب الله و متحدانش همراه شد (ازغندی و آقا علیخانی، ۱۳۹۲: ۲۳۸-۲۳۷).

۷-۸. خروج نیروهای سوری و معضل لبنان: معضل لبنان جنبه‌های مختلف دارد. اول آنکه با وجود خروج نیروهای سوری از این کشور، نهادهای مسئول حفظ امنیت لبنان هنوز بر تمام کشور کنترل ندارند و بدین ترتیب نتوانسته اند قدرت بلا منازعه خود را بر لبنان حاکم کنند. بخش مهمی از لبنان، شامل دره بقاع، حومه بیروت، بخش مهمی از جنوب کشور در اختیار حزب الله است. موضوع دیگر آن است که سوریه هنوز از طریق حزب الله نفوذ سیاسی قابل ملاحظه‌ای در لبنان دارد. علاوه بر آن، دمشق نتوانسته است با رئیس مجلس لبنان و رهبر امل، نیبه بری روابط حسنه برقرار کند و حتی از حمایت غیر مستقیم بخشی از مسیحیان لبنان برخوردار شود، چرا که ژنرال میشل عون که در گذشته از مخالفان سوریه به شمار می آمد در صف بندی‌های جدید نیروهای سیاسی لبنان با سوریه همسو شده بود. واشینگتن برای اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت که خواستار عدم دخالت قدرت‌های خارجی در انتخابات ریاست جمهوری لبنان و خروج فوری نیروهای سوری از خاک آن کشور بود، تأکید می ورزید. همچنین موفق شد قطعنامه ۱۵۹۵ را از تصویب شورای امنیت بگذراند که به موجب آن کمیسیونی برای تحقیق درباره قتل حریری تشکیل شد. مجموعه اقدامات واشینگتن و پاریس با کمک شورای امنیت سازمان ملل سوریه را وادار ساخت تا با اکراه پس از بیست و نه سال نیروهای خود را از لبنان خارج کند و اما این پیروزی جناح سینیوره و حامیان آن در واشینگتن و پاریس دوامی نیافت. جناح متمایل به سوریه دوباره جایگاه خود را باز یافتند و حزب الله نیز در انتخابات موفقیت چشمگیری یافت. موضوع دیگر که در تحولات اخیر لبنان قابل توجه است تعمیق شکاف سیاسی در آن کشور است. خروج نیروهای سوری از لبنان خلایی ایجاد کرد که

جناح‌های مختلف سیاسی آن کشور هر یک برای پر کردن آن به رقابت برخاستند. این رقابت موجب قطبی شدن بیشتر جامعه لبنان شد (عطایی، ۱۳۷۸:۲۳۶).

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه به دلایل مختلف ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی جزو مناطق پر منازعه جهان به حساب می‌آید، ویژگی این منطقه ساختار بندی جمعیتی آن‌هاست، منطقه خاورمیانه از پراکندگی جمعیتی بالایی از جمله پراکندگی قومی و مذهبی، برخوردار است. در این میان کشور لبنان به‌عنوان یک کشور در مجموعه بزرگ خاورمیانه از نظر اجتماعی دارای بافت موزاییکی و متشکل از گروه‌های قومی- فرقه‌ای متعدد است. به عبارتی می‌توان این کشور را مینیاتوری از خاورمیانه تلقی کرد. شکاف، اختلاف و درگیری بین گروه‌های مذهبی در کشور لبنان همواره وجود داشته است. نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی از زمان استقلال لبنان همواره تهدیدی بزرگ برای یکپارچگی ملی این کشور بوده است. مسائلی نظیر بحران هویت، ناکارآمدی سیاسی، درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی چالش‌های اساسی بر سر راه دولت ملت‌سازی در این کشور بوده است. در این نوشتار تأثیر شکاف‌های قومی و مذهبی بر بی‌ثباتی سیاسی لبنان مورد بررسی قرار گرفت. فرضیه مقاله مبنی بر اینکه وجود فرقه‌گرایی شدید و غلبه هویت فرقه‌ای و قومی بر هویت ملی نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم بحران سیاسی در کشور لبنان ایفا نموده است، مورد تأیید قرار گرفته است.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر جامعه لبنان را می‌توان به بهترین وجه یک جامعه ناهمگون در نظر گرفت. وجود فرق‌گوناگون قومی و مذهبی، منجر به شکاف‌های عمیق در کشور لبنان شده است که به‌موجب آن، ایجاد وحدت ملی، جامعه باثبات و پایدار در کشور لبنان تقریباً دور از ذهن به نظر می‌رسد. در مجموع این شکاف‌ها برآیند ساختار اجتماعی نامتجانس لبنان است که خود این شکاف‌ها ضمن جلوگیری از تشکیل دولتی منسجم، پیامدهایی از قبیل درگیری‌های قومی و سهم‌خواهی گروه‌های سیاسی، شکنندگی ائتلاف‌های سیاسی، بروز رفتارهای افراطی و درنهایت رویارویی این کشور با چالش بزرگ‌تر وحدت اجتماعی را به دنبال داشته است. در لبنان به‌واسطه شرایط اجتماعی ناشی از تضادهای قومی، مذهبی اجماع داخلی حاصل نشده است. باید پذیرفت که بعضی از مشکلات لبنان تا سال‌ها ادامه خواهد یافت. همچنین باید توجه

داشت که بسیاری از بحران‌های خاورمیانه ریشه‌دارتر و گسترده‌تر از آن است که راه‌حلی ساده داشته باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۶). «ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع و تجربه لبنان»، *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۲، صص ۱۶۶-۱۲۳.
- ازغندی، علیرضا و آقا علیخانی، مهدی (۱۳۹۲). «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان، صص ۲۴۳-۲۲۵.
- امام‌جمعه زاده، سید جواد و حشمتی، امیر (۱۳۹۳). «دولت-ملت ناکام در مصر، تحلیل تحولات مصر پس از مبارک در قالب نظریه‌های دولت‌ملت‌سازی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال پنجم، شماره ۳۷، بهار، صص ۱۴۳-۱۱۹.
- انصاری زاده. سلمان (۱۳۹۰). *تحولات ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه با تأکید بر سه کشور ایران، لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- بختیاری، محمدعزیز (۱۳۷۳). «تحلیل بحران سیاسی، اجتماعی افغانستان»، *فصلنامه معرفت*، شماره ۱۰، پاییز، صص ۶۷-۶۴.
- بروو، فیلیپ (۱۳۸۵). *فرانسه و منشأ تراژدی فلسطین*، ترجمه آیت سالاری‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- پروین، خیراله (۱۳۸۷). «بررسی خلأ قانونی انتخاب رئیس‌جمهور لبنان»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار، صص ۸۹-۷۱.
- ترابی، یوسف و مجیدی، یوسفعلی (۱۳۹۳). «مدیریت شکاف قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان، صص ۲۹-۹.
- جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۶). «نظام چندبعدی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۲، پاییز، صص ۲۱۲-۱۸۹.
- چلپی، تمارا (۱۳۹۱). *شیعیان جبل عامل و لبنان جدید جامعه و دولت - ملت ۱۹۴۳-۱۹۱۸*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در لبنان

حیدری فر، محمد رئوف (۱۳۹۱). «ملی‌گرایی و تغییر جغرافیای سیاسی جهان، فرایند ایجاد و تکثر نظام دولت - ملت در عرصه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، زمستان، صص ۹۱۲-۸۸۳.

خاکی، شیلان؛ خورشیدوند، یاسر و جوانمردی، عبدالمطلب (۱۳۹۳). «بررسی اثرات انتخابات پارلمانی عراق در فرایند دولت‌سازی: مطالعه موردی انتخابات ۲۰۱۴»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۲، تابستان، صص ۳۱۶-۲۹۳.

دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۳). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.

درینی، ولی محمد؛ اسماعیل‌پور مقدم، هادی و دهباشی، وحید (۱۳۹۵). «تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره سوم، بهار، صص ۱۱۹-۱۰۱.

زرگر، افشین و قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: آثار نفیس.

ذوالفقاری، ابوالفضل و پورمحمدی، مؤده (۱۳۹۴). «تحلیل پیامدی جنبش‌های مردمی منطقه خاورمیانه از منظر گسترش شکاف مذهبی شیعه و سنی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۳۲-۱۱۳.

زرقانی، هادی؛ اعظمی، هادی و احمدی، راحله (۱۳۹۳). «بررسی و شناسایی متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره سوم، پاییز، صص ۹۴-۷۶.

ستوده، محمد (۱۳۸۵). «اهداف تجاوز ۲۰۰۶ اسرائیل به خاک لبنان»، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان، صص ۱۳۲-۱۰۹.

سلطانی نژاد، احمد (۱۳۸۵). «عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجه سوریه در بحران لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰م)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۲۹-۱۰۶.

سیمبر، رضا و زیبائی، مهدی (۱۳۹۰). «جریان‌های اسلام‌گرا، نقش غرب و ادغام حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره یکم، پاییز، صص ۹۶-۶۹.

سیمبر، رضا و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴). «تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۲، تابستان، صص ۸۰-۵۳.

شفائی، امان‌الله و بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۹۲). «نقش امام موسی صدر و آیت‌اله سیستانی در انسجام سیاسی جامعه چند فرهنگی لبنان و عراق». **فصلنامه علوم سیاسی**، سال شانزدهم، پاییز، صص ۱۰۶-۸۳.

عباسی، مجید و صادقی، حسن (۱۳۹۱). «تأثیر منافع آمریکا و فرانسه بر روابط ایران و لبنان (مطالعه موردی: ترور رفیق حریری)». **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال نوزدهم، پاییز، شماره سوم، صص ۹۶-۶۱.

عطائی، فرهاد (۱۳۸۷). «میراث بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی باراک اوباما». **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان، صص ۲۴۱-۲۲۷.

عطائی، فرهاد و بیات، محسن (۱۳۸۹). «خلع سلاح حزب‌الله و بحران سیاسی در لبنان». **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار، صص ۲۱۵-۱۹۷.

عظیمی دولت‌آبادی و سیف، زهره (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای جنبش حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن». **فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام**، شماره ۱۱، بهار، صص ۱۲۶-۱۰۰.

قاندی، محمدرضا (۱۳۸۲). «مؤلفه‌های نظری بحران». **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۹، پاییز، صص ۲۲-۸.

کوانت، ویلیام (۱۳۶۲). **تاریخ انقلاب فلسطین**، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر الهام.

محمدیان، علی (۱۳۹۰). «بررسی سیاست خارجی ایالات‌متحده در افغانستان: دولت سازی با تأکید بر بازسازی نیروهای مسلح». **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل**، شماره ۸، پاییز، صص ۱۴۸-۱۲۱.

معصومی زارعی، هادی (۱۳۹۲). «بررسی نقش منابع محیط منطقه‌ای و بین‌المللی در همگرایی جنبش امل و حزب‌الله». **فصلنامه معرفت سیاسی**، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۳۰-۱۰۷.

میرزا آقایی، محمدحسین (۱۳۸۶). **بازیگران مسیحیت سیاسی در لبنان**، تهران: نشر شهر.

ناصری، جمال‌الدین (۱۳۹۳). «نگاهی به پیشینه جنبش اسلامی در لبنان». **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۵، پاییز، صص ۱۴۶-۱۲۳.

ب) منابع انگلیسی

- Ahlerup, P. & Hansson, G (2011). "Nationalism and Government Effectiveness", **Journal of Comparative Economics**, Vol.39, No.3, pp. 431-451.
- Bremmer, Ian (2003). "Nation-and State-Building in Eurasia", **Georgetown Journal of International Affairs**, Winter/Spring.
- Jagers, Keith (1992). "War and the Three Faces of Power: War Making and State Making in Europe and the Americas", **Comparative Political Studies**, Vol.25, No. 1. April.
- Pick, Anthony C. (2011). "The Nation State", Accessed at: **Nation State Website**, <http://www.thenationstate.co.uk>.